

تبیین نقش و جایگاه اصل تربیتی "گذر از ظاهر به باطن" در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

حسین جعفریان *

محمد حسن میرزا محمدی *

دریافت مقاله: ۹۴/۷/۲۳

پذیرش نهایی: ۹۴/۱۱/۱۸

چکیده

هدف پژوهش، جستجو دربارهٔ یک اصل تربیتی قرآنی تحت عنوان "گذر از ظاهر به باطن" است، که در سه محور چیستی این اصل، نقش و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی و تأثیرش بر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی تکمیل می‌شود. در این پژوهش، که از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده، یافته‌ها حاکی است که اولاً، این اصل، تربیتی و قرآنی است که با توجه به آموزه‌های قرآنی مبنی بر ظاهر و باطن داشتن عالم، روشهایی از جمله روش تجربی، عقلانی و شهودی برای دستیابی به باطن راهگشاست. ثانیاً در سه حوزه آموزش و پرورش، خانواده و رسانه، که از عناصر مهم سبک زندگی است به ترتیب، توجه به آموزش معناگرا در عین توجه به آموزش واقعگرا با ابزار و روشهای متناسب برای عبور از واقع به معنا، تربیت عقلانی و بصیرت آفرین، تولید برنامه‌های عمق‌دار و تعقلی به جای برنامه‌های مروج نیازهای سطحی و ظاهری در رسانه استنتاج می‌شود. ثالثاً در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی انتخاب این اصل به عنوان اصل معرفت‌شناختی استعلایی، که به حقیقت عالم رهنمون می‌شود در مقابل معرفتهای برخاسته از اومانیسیم و ماده‌گرایی دنیای غرب، که باعث توقف انسان در سطح پدیده‌ها می‌گردد، ضرورت می‌یابد.

کلید واژه‌ها: گذر از ظاهر به باطن، سبک زندگی اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

h110naecm@gmail.com

mirzamohammadi@shahed.ac.ir

* دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

مقدمه

تمدن نوین اسلامی، ابعاد و اضلاع فراوان و گوناگونی دارد که برای ترسیم آن به نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... نیاز است. از صدر اسلام تا کنون، تلاش‌های فراوانی در جهت اعتلای معارف دین اسلام از جانب اندیشمندان و فرهیختگان دین‌شناس انجام شده است که قابل تقدیر و تمجید است. نکته‌ای که با تأمل در تعبیر «تمدن نوین اسلامی» به دست می‌آید، این است که کلمه نوین چه بار معنایی دارد؛ آیا تمدن نوین اسلامی، یعنی معارف اسلامی در معنای جدید و نو و یا مراد از آن، تحقق تمدن اسلام در عصر نوین و به اقتضای ابزار و امکانات موجود است. مسلماً مراد از این تعبیر به معنای دوم نزدیکتر است؛ چرا که دین اسلام بر پایه اصول و قوانین ثابتی بنا شده است، که در زمان نبی مکرم اسلام (ص)، به اوج تکامل خود رسید و هرآنچه بشر به آن نیاز داشت از جانب خداوند متعال بر پیامبر گرامی اسلام نازل گردید؛ لذا تغییر و تحول در این اصول دینی نه تنها به معنای پیشرفت و تمدن‌سازی نوین نیست بلکه یکسره اساس زندگی و پیشرفت انسان را نابود می‌کند.

«تحول و تکامل در اصول مسلم اخلاق بشری و امثال آن راه ندارد و تصرف و تغییر در این اصول و مبانی، بشریت را در سراسیمی سقوط و بدبختی قرار می‌دهد. اما تحول و تکامل در به کار بستن نیروی فکر و اندیشه و کشف اسرار آفرینش، دنیای بشریت را دگرگون می‌کند و به طور معجزه‌آسا و حیرت‌انگیز، او را از بیغوله‌ها به ماورای جو و کرات آسمانی می‌کشاند. و این نیز ناموس لایتغیر و ثابت و دائمی است» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۳۴).

اسلام یک جنبه باطنی و به اصطلاح قرآن، غیبی دارد. مرز دینداری و بی‌دینی، ایمان به عالم غیب است. مؤمنان کسانی هستند که به عالم غیب ایمان دارند: «الذین یؤمنون بالغیب» (بقره/۳). متعلق باورهای دینی حقایق غیبی است. خدا، فرشتگان، وحی، حیات پس از مرگ و عالم آخرت همه حقایق نامحسوس، غیرمادی و غیبی هستند. معنویت‌گرایی یعنی فراتر رفتن از عالم حس و گرایش به عالم معنا و غیب.

بر اساس همین رهیافت از آموزه‌های دین، که در سرتاسر قرآن کریم و هم‌چنین در منابع اصیل روایی اسلام آمده است ایجاب می‌کند نقش و اهمیت رویکرد معرفت‌شناختی متناسب با آن (اصل گذر از ظاهر به باطن)، که گذرگاه رسیدن به حقایق عالم است بر اساس همین منابع اسلامی

تبیین شود؛ چرا که این رویکرد، سراسر زندگی فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به عنوان یک روش راهبردی در تمام شئون سبک زندگی اسلامی راهگشاست.

اهمیت این رویکرد در دنیای اسلام از صدر تا کنون در برهه‌هایی از زمان مورد توجه ویژه عالمان و عارفان باریک‌اندیش قرار گرفته است. آنان این رهیافت را با توجه به زمینه‌های فکری آن دورانها و اقتضائات متناسب با آن در آثار و به سبک خود نشان داده‌اند.

در دوران اخیر نیز آثاری هست که غیر مستقیم به این موضوع پرداخته است. قاسم پور راوندی و مهدوی راد (۱۳۷۹) طی مقاله خود تحت عنوان «ظاهر و باطن در تفسیر عرفانی» بیان می‌کنند: در منظر عارف، در جهان خلقت، یعنی کتاب تکوینی حق تعالی، اسراری نهفته است که با کوشش و تهذیب می‌توان از ظواهر آن، که «عالم شهادت» است به کنه و بطن آن که «عالم غیب» است، راه یافت. محمدی، خلیفه و فرهادی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «سبک زندگی زمینه‌ساز و زندگی غربی» بیان می‌کنند: در اندیشه غرب آن‌قدر به رونها و ظواهر زندگی انسانها پرداخته شده که اغلب به لایه‌های عمیق انسانی توجه نشده است. اما در تفکر توحیدی نوع نگاه کاملاً متفاوت است؛ چرا که به ندای فطری بشر پاسخ مثبت داده شده است که برای بهتر زندگی کردن با الگوها و شیوه‌های دینی می‌توان دغدغه‌های بشر را از بین برد و حتی افکار را در جهت مثبت هدایت کرد.

فناپی اشکوری (۱۳۹۱) طی مقاله‌ای با عنوان «دو ساحت ظاهر و باطن در جهان‌بینی جلال الدین مولوی» به بیان نظر عرفانی مولوی در زمینه ظاهر و باطن در قالب شعر و تمثیل پرداخته است. با همه این اوصاف، پژوهشی که گسترده و با نگاه اصل تربیتی به این موضوع پردازد و تأثیر آن را در سبک زندگی اسلامی و به تبع آن، تمدن نوین اسلامی دنبال کند، انجام نشده است. هم‌چنین در دنیای غرب نیز در سالهای بسیار دور پرسش از حقیقت و چگونگی رویارویی و رسیدن به آن محل چالشهای جدی فراوانی بوده است. «افلاطون^۱، باورهای فلسفی خود را بر مبنای وجود جهانی آرمانی و تغییرناپذیر، شامل افکار کامل یا «مثل» بنا نهاد که نمونه‌های آن مفاهیم ازلی حقیقت، خیر، عدالت و زیبایی است.» (رابرت^۲، ۱۹۶۳). این متفکر بزرگ راه رسیدن به حقیقت و روش معرفت‌شناسی، گذر از ماده به حقیقت اصیل را یادآوری معرفی می‌کند.

به نظر می‌رسد این روش و رویکرد، مورد تأیید قرآن کریم نیز هست به گونه‌ای که گاه تنها

1 - Plato

2 - Robert

وظیفه پیامبر(ص)، «تذکر» گفته شده است. «فذکر انما انت مذکر». (غاشیه/۲۱) یا در جای دیگر، قرآن یکسره تذکره نام گرفته است: «ان هذه تذکره» (انسان/۲۹).

دنیای غرب در قرون اخیر و بعد از رنسانس^۱ به علت پیشرفتهای چشمگیر در عرصه علم و صنعت، نگاهها را به ظاهر امور و بهره‌وری حداکثری از ماده معطوف ساخت تا جایی که به انکار حقایق معنوی منجر شد و انگیزه دستیابی به حقیقت و ارزشها را در خود مدفون کرد. این رویکرد در قرن ۲۰ بر نظامهای تربیتی غرب نیز سایه افکند. «در تقابل با تصور دو گرایانه واقعیت، دیویی^۲ (۱۸۵۹م) بر جهانی متحول و متکامل تکیه می‌کند که در آن مشکل در فراتر رفتن از تجربه نیست، بلکه در بهره‌گیری از آن برای حل مسائل انسانی است. دیویی ضمن رد نظریه‌های شناخت دو گرایانه بر مدرجی از تجربه انسان تأکید می‌کند که به جای جدا کردن اندیشه و عمل، واقعیت و ارزش، عقل و عاطفه، آنها را به هم مربوط می‌سازد» (پاتنام^۳، ۱۹۹۳).

سبک زندگی برآمده از این نوع تربیت، که در جهان غرب بیشتر رایج است از نوعی فروکاهش در عقلانیت و معرفت‌شناسی رنج می‌برد، چه اینکه این آگاهی در ظاهر پدیده‌ها، سدی است در برابر بلند پروازیهای عقل و روح که بشر فطرتاً خواهان آن است؛ لذا شاهد هستیم که در سرتاسر زندگی غربی از جمله آموزش و پرورش، اقتصاد، کسب و کار، فرهنگ و حتی مراسم دینی، مجالی برای گذر از ظواهر آنها نیست و این انسان از نبود گریزگاهی به باطن امور، که با باطن خودش مؤانست دارد در عذاب است.

این مشکل معرفت‌شناسی به جوامع اسلامی نیز سرایت کرده است به طوری که در کشور ما برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و حتی دینی طی سالیان اخیر، معمولاً گذرگاه خوبی برای عبور از نشانه‌ها و ظواهر به حقیقت اصیل آنها نبوده است در حالی که در منابع اصیل اسلامی بارها به این رویکرد اشاره، و دعوت به عمل بدان شده است: «اولم یتفکرو فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی» (روم/۸).

بنابراین قبل از اینکه بنا باشد نظام نوین اسلامی طرح‌ریزی شود، باید این رویکرد معرفت‌شناسی اسلام در سراسر جامعه اسلامی و بویژه در حیطه‌های گوناگون سبک زندگی اسلامی وارد، و برای تحقق آن برنامه‌ریزی شود؛ چرا که این رویکرد از نظر نگارندگان به نو دیدن و نوین‌بودن

1 - Renaissance
2 - John Dewey
3 - Putnam

تمدن اسلامی اشارات فراوان دارد؛ چه اینکه تمدن غربی با این همه زرق و برق و پیشرفت به علت نداشتن چنین رویکردی در کهنگی معرفت و عقلانیت به سر می برد.

این پژوهش به دنبال این است که نقش و جایگاه اصل تربیتی "گذر از ظاهر به باطن" را در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر شکل گیری تمدن نوین اسلامی نشان دهد. برای رسیدن به این اصل تربیتی (گذر از ظاهر به باطن) در سبک زندگی اسلامی و تمدن نوین اسلامی سه محور اصلی به شرح ذیل دسته بندی شد که در ادامه به تبیین هر کدام پرداخته می شود:

۱- اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن چه ویژگیهایی دارد؟

۲- جایگاه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در سبک زندگی اسلامی چگونه است؟

۳- نقش اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در تمدن نوین اسلامی چیست؟

روش پژوهش

روش این پژوهش، تحلیل اسنادی است که با بررسی رویکردهای معرفت شناختی مربوط به ظاهر و باطن امور به تبیین نقش و جایگاه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی می پردازد و سپس با استفاده از آثاری که در این ارتباط هست، مشخصات اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن، نقش و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی بیان شده است.

جامعه متنی تحقیق شامل تمام منابع دست اول (قرآن کریم، کتابهای روایی معتبر) و منابع دست دوم از منابع غنی اسلامی و هم چنین نشریات و سایتهای اینترنتی مرتبط و پژوهشهای مرتبط با موضوع تحقیق است.

یافته های پژوهش

ویژگیهای اصل تربیتی "گذر از ظاهر به باطن"

قرآن از دو عالم غیب و شهادت سخن می گوید که تعبیر دیگری از ظاهر و باطن است. هر عالمی تابع نامی است که از آن ناشی شده است. عالم شهادت از اسم الظاهر حق و عالم غیب از اسم الباطن حق تجلی یافته است. عالم شهادت عالم محسوس و مادی، و عالم غیب عالم غیر

محسوس و مجرد است. مرز دینداری و بی دینی، ایمان به عالم غیب است. مؤمنان کسانی هستند که به عالم غیب ایمان دارند: «الذین یؤمنون بالغیب» (فناپی اشکوری، ۱۳۹۱).
به قول میرفندرسکی:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیبایستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
در سرتاسر قرآن، گذرگاه‌های بسیار زیادی هست که از انسان می‌خواهد که با عطف توجه به
آن کارها و مسائل و با دیدی عمیق و ظریف پرده‌های ظاهری را کنار زند و حقیقت و باطن آن را
به نظاره بنشیند: «اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض...» (اعراف/۱۸۵). رابطه میان ظاهر و
باطن رابطه مفهوم و مصداقی یا مثل و ممثلی است؛ یعنی ظاهر به واقع به منزله مثال و مصداق از
یک حکم و معرفت کلی است. به نظر می‌رسد آیه شریفه «ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من
کل مثل لعلهم یتذکرون» (زمر/۲۷). به همین معنا ناظر است.

به تعبیر قرآن جهان آفرینش نیز مظهر و نشانه‌ای است از حقیقت عالم: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق
و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق». بنابراین به تعبیری جهان خلقت، حقیقتی دو سویه دارد که
یک سوی آن ظاهر و آشکار است و سوی دیگر آن باطن و حقیقت آن است و دعوت قرآن برای
عبور از این ظاهر و رسیدن به باطن آن است. همین اشارات و رهنمودهای قرآنی است که عده‌ای
را بر آن داشت که به رموز و باطن عالم و کشف و شهود آن توجه خاصی نشان دهند؛ از جمله
آیاتی که برای عارفان الهام بخش بوده و آنان را به تعمق ژرف واداشته است، آیه شریفه «هو الاول
والآخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء علیم» (حدید/۳) است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه در تفسیر المیزان می‌گوید: «پس هر چیزی که فرض شود اول
باشد، خدا قبل از آن چیز بوده... و هم‌چنین هر چیزی که ما آخرینش فرض کنیم، خدای تعالی بعد
از آن هم خواهد بود... و هر چیزی که ما ظاهر فرض کنیم، خدا ظاهرتر از آن است... و هم‌چنین
هر چیزی که باطن فرض شود خدا به خاطر احاطه قدرتش بر آن باطن‌تر از آن است... پس معلوم
شد که خدا اول و آخر و ظاهر و باطن علی الاطلاق است و از این صفات آنچه در غیر خدا است،
نسبی است نه علی الاطلاق» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۲۵۳ و ۲۵۴). ابن عربی که از سرآمدان و
پایه‌گذاران عرفان اسلامی است در این باره می‌گوید: «وجود حقیقی خاص حق متعال است و
دیگر وجودات امکانی سایه و عکس آن وجود حق ازلی یگانه‌اند» (ابن عربی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۶).
دیگر اندیشمندان اسلامی نیز به این رویکرد و مبنای قرآنی اهتمام ورزیده، و در آثار خود از

این روش بهره‌های فراوان برده‌اند. «آثار ملاصدرا ترکیبی از قضایای منطقی، شهود عرفانی، احادیث نبوی و آیات قرآنی است. او با تأویل رمزی متون مقدس، کیفیت عرفانی معنی باطنی وحی را به اثبات می‌رساند» (گنجی، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

حافظ گوید:

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست
 بنابراین از نظر اسلام، آفرینش با همه عظمتش و تمامی روابط بین مخلوقات در نظام هستی در حکم ابزاری است که انسان را به گونه‌ای از معرفت و شناخت می‌رساند که این شناخت اصیل است و به همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان جهت می‌دهد. البته این شناخت، که از لایه‌های رویین و ظاهری عالم آفرینش شروع می‌شود، لایه‌های بی‌نهایتی دارد که حول محور حقیقت عالم ترسیم می‌شود که خداوند متعال است؛ چرا که به گفته قرآن کریم، که قبلاً نیز به آن اشاره شد، اول و آخر و ظاهر و باطن عالم خداوند متعال است.

هنر معرفت این است که ابزار و زمینه لازم درک حقیقت را فراهم سازد. «اعتبار معرفت را ارزش و معنی آن را برای فرد خاص تعیین می‌کند. معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیستی^۱ از این شناخت متجلی می‌شود که تجربه و معرفت انسان ذهنی، شخصی، عقلانی و غیر عقلانی است» (گوتک، ۱۳۹۰: ۱۷۷). در مقابل در تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت، مکاتب و اندیشمندانی بوده‌اند که سعی می‌کردند به دور از تعصبات و باورهای شخصی با تحلیل درست پدیده‌ها به حقیقت و پیام آن دست یابند؛ از جمله می‌توان سقراط^۲ (۳۹۹ ق.م) را از این دست دانست. او معتقد بود که شناختی روشن از حقیقت برای هدایت صحیح زندگی اساسی است.

«در واقع فقط یک فضیلت وجود دارد؛ یعنی بصیرت به آنچه حقیقتاً برای انسان خیر است و آنچه واقعاً به سلامت و هماهنگی نفس منجر می‌شود... البته تعلیم برای سقراط به معنی تعلیم نظری محض نبود، بلکه بیشتر هدایت آدمی به بصیرت واقعی بود» (راسل، ۱۳۶۵: ۱۳۳). روش دیالکتیک سقراطی، اصولاً تلاشی است برای رسیدن به معرفت حقیقی که ابزار آن را به نوعی می‌توان استدلال استقرایی دانست.

یکی از مهمترین روشهای کسب معرفت و رویارویی با پدیده‌های پیرامون انسان در جهان

1 - Existentialism

2 - Socrates

غرب بعد از رنسانس، روش تجربی بود. اگرچه پیدایش مذهب اصالت تجربی را نمی‌توان یکسره مدیون پیشرفت علم تجربی دانست، بدون تردید در آن بی‌تأثیر هم نبوده است. رشد علم تجربی طبعاً این امر را تقویت می‌کرد که همه معرفت ما بر ادراک و آشنایی مستقیم با حوادث بیرونی و درونی مبتنی است. (گنجی، ۱۳۹۰: ۲۶۱). مسلم است که هیچ یک از راه‌های کسب معرفت، که مکاتب و یا افراد در دورانهای گذشته به تنهایی آن را مورد تأکید قرار می‌دادند، پذیرش مطلق و بی‌چون و چرا نبوده، چه اینکه فقط معرفتی صحیح است که با حقیقت مطابق باشد.

«حقیقت در یک کلام، یعنی درک واقعیت آن گونه که هست و باید باشد. با این بیان بسیار ساده و گویا از حقیقت تا حدی متوجه رابطه کلیدی بین معرفت و حقیقت خواهیم شد» (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۵۷)؛ لذا از تدبر و جستجو در منابع اسلامی استفاده می‌شود که هر نوع ابزار و روشهای کسب معرفت، که انسان را به حقیقت نزدیک کند، اصالت دارد. از کاربردیترین روشهای کسب معرفت که در قرآن نمونه‌های فراوانی از آن هست، روش تجربی و عقلانی است: «افلا ينظرون الی الابل کیف خلقت» (غاشیه/۱۷). همان طور که از مفهوم این آیه استفاده می‌شود، هم به شناخت تجربی (مشاهده شتر) و هم به فهم عقلانی (چگونگی آفرینش شتر) توجه شده است.

البته راه‌های دیگری نیز برای کسب معرفت هست. روش کشف و روش وحی از این دست است. «تجربه، عقل، شهود یا مکاشفه، تجربه دینی، هم‌چنین وحی و الهام نیز به تناسب جایگاهی که در معرفت‌شناسی انسان دارند، هر کدام مسولیت تولید یا تأمین بخشی از شناخت بشری را برعهده دارند.» (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۵۵). هر یک از این معرفتها سطحی خاص از حقیقت و معرفت را در اختیار انسان قرار می‌دهد. در واقع گذرگاه انسان برای عبور از ظاهر پدیده‌ها و رسیدن به باطن و حقیقت آنها همین روشهای معرفت‌شناختی است که هر ابزار و روشی، لایه‌ای از حقیقت را برای انسان آشکار می‌سازد. بنابراین همه این روشها در جای خودش معتبر است و حقیقت مخصوص به خود را متجلی می‌گرداند.

اصل "گذر از ظاهر به باطن" به مثابه اصل تربیتی

در منابع اسلامی بویژه قرآن کریم، این مطلب آشکارا دیده می‌شود که خداوند در گذرگاه‌های مختلفی انسان را دعوت می‌کند که در عین توجه به ظواهر مادی که در زندگی تجربه می‌کند از آنها عبور کند و به حقیقتی که در ورای آن هست، برسد. از آنجا که توجه به این امور باطنی با نوعی وسعت دید و پرورش فکری و معنوی انسان همراه است، می‌توان از آن به

عنوان روش تربیتی اصیل یاد کرد تا جایی که عده‌ای در قرآن به دلیل اینکه این رویکرد معرفت‌شناختی را ندارند با صفت غافل از آنها یاد شده است «یعلمون ظاهرا من الحیاة الدنیا و هم عن الآخره هم غافلون» (روم/ ۷). علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید: «از این به دست می‌آید که فرقی بین ندانستن یعنی جهل و بین دانستن که از امور مادی تجاوز نمی‌کند، نیست؛ یعنی کسی که علمش تنها در امور مادی است در حقیقت با جاهل هیچ فرقی ندارد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۲۳۶).

اصول معرفت‌شناسی در تعلیم و تربیت اسلامی، هم به ظاهر می‌پردازد و هم به باطن. ظاهر و کشف باطن مهمترین دستور العمل این اصول است که بر اساس آن به شناسایی ظاهر می‌پردازد تا از طریق آن به حقیقت و جوهر ظاهر برسد و باطن را کشف می‌کند تا با تکیه بر آن ظاهر را بیاراید. هر قدر معرفت انسان در باره باطن و حقیقت امور زیادتر باشد، برداشت او درباره ظاهر، کاملتر و کیفی‌تر خواهد بود و در نتیجه تقیید و التزام او به ظاهر، آگاهانه‌تر و دلپذیرتر می‌شود (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۲۸۰). باقری در کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، آنجا که به اصل تحول باطن می‌پردازد، می‌گوید: «یکی از اصول تربیت باید ناظر به ایجاد تحول باطنی باشد. گاه ما در کوشش‌های تربیتی خود، گرفتار نوعی ظاهرینی می‌شویم به نحوی که سعی خود را یکسره مصروف دفع ظواهر ناپسند می‌کنیم» (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۳ و ۱۰۴).

بنابراین کسی که به این اصل تربیتی آگاه باشد، هرگز نباید به علم اجمالی و دانش کلی و فهم دورنمایی از اشیا و امور بسنده کند و از حس و احساس و ادراکات حسی فراتر نرود. برعکس، او باید تدبر، تعقل، تفکر و تمام توان و استعداد علمی و ادراکی خویش را به کار بندد تا اگر نتواند دل هر ذره را بشکافد، دست کم بر کشف و ادراک لایه‌هایی از درون هر ذره فایق آید. خداوند به انسان گوش و چشم و دیگر حواس را عطا فرموده است تا به واسطه آنها واقعیت‌های محسوس را ادراک کند؛ اما به او قلب داده است تا به کمک آن با تمام وجودش برای درک حقیقت هستی اقدام کند.

جایگاه اصل تربیتی "گذر از ظاهر به باطن" در سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی، مجموعه گسترده و گوناگونی را شامل می‌شود که اجزای این مجموعه در کنار هم و در تعامل با یکدیگر کل منسجم و متحدی را به وجود می‌آورد، که هدف آن بهره‌مندی بهینه انسان از مواهب زندگی مادی و کسب سعادت آخرت است. مهدوی کنی در مقاله

خود تحت عنوان «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، پس از بررسی مفصل تعاریف سبک زندگی از دیدگاه اندیشمندان مختلف به تعریف آن می‌پردازد: «سبک زندگی، اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می‌شود؛ اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایشها (ارزشها و تمایلات و ترجیحات) که امور ذهنی یا رفتار درونی است و رفتارهای بیرونی (اعم از هشیارانه یا غیر هشیارانه، حالات و وضعیت جسمی)، وضع‌ها (موقعیت‌های اجتماعی و داراییهایی که امور عینی است). پس امور محیطی (اعم از فیزیکی و اجتماعی و یا به تعبیری فضا، زمان و وضعیت اجتماعی) و وراثتی به طور مفهومی از سبک زندگی جدا است؛ اگرچه بر آن تأثیرگذار است و آن را شکل می‌دهند (مهدوی کنی، ۱۳۸۶).

البته این اصل به طور فطری در انسانها هست. «وقتی انسان غریزه واقع‌بینی خود را به کار انداخت به هر گوشه و کنار جهان آفرینش که نگاه کند، دلایل فراوانی را بر وجود پروردگار و آفریننده جهان می‌بیند) (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۴). اما برای اینکه این اصل، جایگاه در خور اهمیت خود را در زندگی ما پیدا کند، لازم است اهمیت و ضرورت آن بازگو شود، از حاشیه به متن آید و به صورت گفتمان و اصل تربیتی در جامعه ظاهر شود. لازمه چنین هدفی این است که این اصل تربیتی در نهادهای اجتماعی بویژه خانواده، آموزش و پرورش و رسانه‌ها تحقق یابد که جنبه آموزشی و گفتمان‌سازی در آنها بیشتر وجود دارد که در این صورت سایر بخشهای اجتماع از جمله بخش فرهنگی، اقتصادی، سیاسی از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، بنا بر ضرورت و اهمیت سه حوزه خانواده، آموزش و پرورش و رسانه‌ها در تثبیت و تحکیم این اصل تربیتی به تبیین این اصل در این سه حوزه پرداخته می‌شود:

آموزش و پرورش اسلامی و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

همان طور که قبلا در معارف اسلامی مشخص شده، متعلق بسیاری از آموزه‌های دینی، حقایق غیر مادی و غیبی است. خدا، فرشتگان، معاد، و دیگر امور، همگی غیر مادی است. بر همین مبنا، دعوت پیامبران الهی نیز، که اول آموزگاران بشر هستند برای ایمان و رسیدن انسانها به حقایقی غیر مادی صورت می‌پذیرفت. نکته‌ای که در این رویکرد، اهمیت دارد، این است که مادیات و ظاهر آن نیز در این رویکرد معرفت‌شناسی اصالت دارد و از رهگذر همین مادیات می‌توان به مفاهیم غیر مادی دست یافت.

«سوفسطایی^۱، منکر واقعیت خارج از ظرف ذهن است و تمام ادراکات و مفاهیم ذهنی را اندیشه خالی می‌داند؛ اما فیلسوف به واقعیت‌های خارج از ذهن اذعان دارد» (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۷). در معرفت‌شناسی اسلامی ماده و مجرد و ظاهر و باطن با هم در آمیخته هستند. داستان حضرت ابراهیم(ع)، که وقتی به آتش (ماده) افکنده، و به امر الهی آتش بر او گلستان می‌شود، این قرابت ظاهر و باطن را نمایان می‌سازد. خداوند در سوره واقعه می‌فرماید: «آیا درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟» (واقعه/۶۳ و ۶۴). نکته‌ای که در این مثالها قابل توجه است، این است که اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن به نوعی بر پایه تعقل و خردورزی و هم‌چنین بینشی الهی استوار است؛ لذا تربیت عقلانی و پرورش حس کنجکاوی در فراگیر و زمینه‌سازی برای دستیابی به حقیقت توسط او بسیار حائز اهمیت است. در این روش سعی می‌شود تلقی آدمی از امور دگرگون شود. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارهای آنهاست. «البته بینش و آگاهی از یک جنس است، اما رابطه تساوی و انطباق میان آنها نیست. هر بینشی آگاهی است، اما هر آگاهی بینش نیست. بینش نوعی آگاهی عمیق و گسترده است و از این رو آدمی را با واقعیت مورد نظر کاملاً در می‌پیوندد. اما اصل آگاهی ممکن است سطحی و کم دامنه و لذا گمراه کننده باشد» (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۴).

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «براستی بینش‌هایی از نزد پروردگار شما برایتان آمده است؛ پس هر که در پرتوی آن بینا شود به سود خود چنین کرده است و هر که کوری ورزد به زیان خود عمل کرده است...» (انعام/۱۰۴).

بنابراین در تعلیم و تربیت اسلامی علاوه بر توجه به ظاهر باید به فکر تحول درونی افراد بود. نظام آموزشی اسلام، نظامی واقع‌گرا است که به عالم محسوس توجه ویژه‌ای دارد و علوم مختلف و دانشها را با خردورزی موشکافانه تحلیل کرده و همواره در صدد رسیدن به معنای حقیقی و اصلی آن است. در این نظام آموزشی، حتی یک محقق و مدرس علم شیمی نیز در تجزیه و ترکیب عناصر به دنبال حقیقت پنهان در این فعل و انفعالات است و کار او به کشف عناصر جدید ختم نمی‌شود. «پرورش قوه عقل، یعنی عالیترین قوه انسان از طریق مطالعه رشته‌های سازمان‌یافته علم و دانش از اهداف آموزش و پرورش رئالیستی^۲ است» (گوتک، ۱۳۹۱: ۶۵).

1 - Sophists

2 - Realism

مشخص است که هدف از آموزش و پرورش رئالیستی، پرورش قوه عقل است. اما باید دید هدف پرورش قوه عقل چیست یا در آموزش و پرورش عملگرا هدف غایی بازسازی تجربه انسانی بر محور حل مسئله است. «آزمایش‌گرایی دیویی به همان اندازه درباره مسائل ارزشی صدق می‌کند که درباره پژوهش واقعی. وقتی دیویی از ایده آلیسم^۱ به پراگماتیسم^۲ روی آورد به تدوین نظریه ارزشی غیر متافیزیکی دست یازید. او خاستگاه احساسات و افعال اخلاقی و زیبا شناختی را تجربه انسانی تلقی کرد نه شهود واقعیت غایی» (فیندبرگ^۳، ۱۹۹۵).

از طرفی آموزش و پرورش اسلامی، نظامی حقیقت محور است؛ لذا دائماً درصدد است که از علوم تجربی نیز معبری بسازد برای رسیدن به حقیقت. «هدف بارز آموزش و پرورش ایده‌آلیستی ترغیب دانش‌آموزان به حقیقت‌جویی است. جست و جوی حقیقت و زندگی بر مدار آن به این معنی است که انسان باید در درجه اول خواستار شناخت حقیقت، و آن‌گاه مایل باشد که در راه دستیابی به آن از طریق مطالعه دقیق و موشکافانه فعالیت کند» (گوتک، ۱۳۹۱: ۳۷).

از دقت نظر و مقایسه دیدگاه اسلام با این نظریات می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نظام آموزشی اسلام به تعبیری هم نظام رئالیستی است؛ چون به محیط طبیعی، علوم طبیعی و پرورش تعقل و استعداد آدمی توجه دارد و از طرفی نظام ایده‌آلیستی است؛ چون حقیقت‌محور است. اینجاست که اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن، که مورد توجه اسلام است، روش و ابزاری می‌شود که انسان را در عین توجه به محسوسات و ظواهر به حقیقت آنها رهنمون می‌سازد. هم‌چنین چنین رویکردی در نظام آموزش و پرورش اسلامی یادآور این واقعیت نیز هست که آموزش و پرورش، دو مفهوم گسسته از هم نیست که هرکدام در حیطه‌ای جداگانه ترسیم شود، و به کار خود ادامه دهد، بلکه باید این دو را بسیار به هم نزدیک دید. «عموماً معتقدند که در مدرسه، همه مسئولیت تربیت از جمله تربیت دینی و اعتقادی بر عهده مربیان پرورشی مدرسه است. وظیفه اصلی دیگران، حتی معلمان دینی و قرآن، انتقال مفاهیم درسی است نه تربیت دانش‌آموزان» (داوودی، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

با توجه به این توضیحات، ویژگیهای اصلی نظام آموزش و پرورش اسلامی با توجه به اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن به این شرح است:

- 1 - Idealism
- 2 - Pragmatism
- 3 - Feinberg

۱ - نظام آموزش و پرورش اسلامی باید دو مفهوم آموزش و پرورش را در همپوشانی با هم ببیند.

۲ - نظام آموزش و پرورش اسلامی باید به عمق بخشیدن تفکر دانش آموزان با ابزار و امکانات موجود از جمله برنامه درسی، معلم، تجهیزات و امکانات تحقق بخشد.

۳ - نظام آموزشی اسلام باید از روشهای تعقل و مشاهده و آزمایش با رویکرد پژوهشی کاشفانه، حداکثر استفاده را در تحقق بینش عمیق نسبت به حقایق علوم مختلف فراهم آورد.

۴ - ایجاد بسترهای زمانی و مکانی ای که باعث تأمل و تعمق بیشتر می گردد. اردوهای علمی و گردش در طبیعت نمونه خوبی از این اقدام است.

۵ - نظام آموزش و پرورش اسلامی، باید از تمام ظرفیت خود در جهت رسیدن به این اصل تربیتی و تحقق آن در جامعه اسلامی استفاده کند.

خانواده و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

خانواده، نخستین نهاد در تعلیم و تربیت بین سایر نهادها در جامعه اسلامی است؛ لذا بسیاری از اخلاقیات و نگرشهای تربیتی در این بستر شکل می گیرد. در زمینه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن باید گفت که از مهمترین وظایف اعضای هر خانواده اسلامی، داشتن تفکر و بینش عمیق درباره معارف اصیل اسلامی است؛ چرا که بسنده کردن به ظواهر امور دینی و تربیتی، باعث نوعی ظاهربینی می شود. بنابراین مجموعه خانواده اسلامی باید در تمام رفتارها و تعاملات خود از حقیقت باطنی آنها بهره مند گردد. در واقع باید دید که بر هر رفتار چه نتایجی مترتب است که شاید به ظاهر دیده نشود، ولی بصیرت دینی مستلزم آن است.

اصولاً تمام رفتاری که در اسلام بدان توصیه شده دارای دو وجه عمل و نیت عمل است. از این رو پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «نیت مؤمن برتر از عمل اوست». این طرز تلقی از امور باید در فضای خانواده حاکم شود به گونه ای که همه جنبه های خانواده از جمله تعاملات بین اعضا، تعلیم و تربیت فرزندان، خوراک، پوشاک، تفریح و سایر موارد را در برگیرد؛ مثلاً در دستور اسلامی از پوشیدن لباس شهرت نهی شده است نه فقط به خاطر ظاهر آن، بلکه به خاطر نتایج شوم آن.

سرتاسر معارف اسلامی مشحون از این رویکرد است در حالی که در رویکرد مادیگرا، اساساً عمق و باطنی وجود ندارد؛ چه اینکه رفتارها و تعاملات آنان بر اساس نفع مادی و ظاهری و آشکار صورت می گیرد؛ به عنوان مثال این توصیه امام علی (ع) در نامه سی و یکم به فرزندش امام

حسن(ع) بیانگر اختلاف عمیق دو رویکرد ظاهرگرا و باطن‌گرا است: «اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و...». بنابراین در خانواده اسلامی، باید به فرزندان آموزش داد و آنها را به سمت پیش عمیق نسبت به تمام رفتار و توجه به باطن و نتایج آنها رهنمون گردید به گونه‌ای که وقتی به عرصه اجتماع وارد می‌شوند با فکری عمیق و معناگرا از سد تظاهرات مادی که فراروی آنهاست، بگذرند و درصدد دستیابی به حقیقت زندگی در عرصه‌های مختلف اجتماعی برآیند.

رسانه و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

عده‌ای اعتقاد دارند که رسانه، هویتی سکولار دارد و آن را مولود غرب می‌دانند. عده‌ای اعتقاد دارند که رسانه با دین نیز تعامل دارد و مفاهیم دینی و اخلاقی را می‌توان از طریق رسانه منتشر کرد. در این دیدگاه، رسانه بر اساس آموزه‌های دینی تعریف می‌شود به گونه‌ای که رسانه نه امری لاقضاً نسبت به جامعه و انسان، بلکه درصدد گسترش اخلاق در حیات جمعی و دستیابی به سعادت حقیقی است (پورحسن، ۱۳۹۰). به هر تقدیر رسانه‌ها به عنوان ابزار دیداری و شنیداری انتقال مفاهیم مختلف در سبک زندگی اسلامی، بسیار حائز اهمیت هستند. با کمی توجه به رسانه‌هایی که در سطح جهانی و در دنیای غرب در حال تولید و انتشار مفاهیم مدنظر خود هستند، می‌توان متوجه شد که بیشتر آنها به تولید و انتشار برنامه‌هایی می‌پردازند که بیشتر نیازهای ظاهری و سطحی انسان و ارضای تمایلات نفسانی را تأمین کند، چرا که فلسفه و مبانی تفکرات آنها بر پایه دو اصل سکولاریسم^۱ و اومانیزم^۲ شکل می‌گیرد. بنابراین محور قرار دادن تمایلات و خواسته‌های انسان از اصول زیربنایی تولیدات رسانه‌ای است. چنین تلقی‌ای از رسانه به مواردی بدین شرح منجر شده است: ۱ - انتشار حجم بسیاری از اطلاعات و برنامه‌ها در رسانه‌های مختلف نظیر رادیو و تلویزیون و اینترنت که فرصت تفکر و تعمق را از انسان می‌گیرد. ۲ - ارائه برنامه‌ها در قالب‌های گوناگون و زیبا و جذاب که بیشتر در جهت ارضای تمایلات نفسانی است و انسان را در این ظواهر غوطه‌ور می‌سازد به گونه‌ای که ذائقه او را به سمتی می‌کشاند که لذت‌مندی و عقلانی در او به خاموشی گراید. ۳ - بیشتر برنامه‌های رسانه‌ها در جهت ترویج مصرف‌گرایی است؛ چه اینکه

1 - Secularism

2 - Humanism

شخص مادی و ظاهرین نیازهای فراوان می‌شود. متأسفانه کشورهای اسلامی نیز تا حدودی از این رسانه‌ها تأثیر پذیرفته، حتی رسانه‌های داخلی نیز راهی مطابق راه کشورهای غربی را در پیش گرفته‌اند.

در حالی که با توجه به معارف اسلامی و بویژه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن، رسانه مطلوب باید این شرایط را داشته باشد: ۱- به جای افزایش بی حد و مرز برنامه‌ها به تولید با کیفیت مبادرت شود که دارای جنبه‌های عقلانی و بصیرت‌آفرین است. ۲- برنامه طوری طراحی شود که انسان را همواره یادآور حقیقت و باطن آن کند و در پس هنرهای رسانه نتیجه‌ای معنوی پیش‌بینی گردد. ۳- از تبلیغ و ترویج بی حد و حصر ابزار و کالاهای مصرفی و تشویق به مصرف آنها خودداری گردد. در کل رسانه ابزاری است که باید در رشد و صعود انسان به مراتب حقیقت، گذرگاه کمکی باشد نه اینکه جامعه را به خود مشغول، و آنها را در سطح نیازها متوقف کند.

تمدن نوین اسلامی و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

پیامبر در اولین روزهای دعوت مردم به رسالت آسمانی خود فرمود: ای مردم بگویند معبودی جز الله نیست تا رستگار شوید. پیامبر اکرم (ص) در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسانها را از محدوده تنگ دنیا فراتر برد؛ منکران را با استدلالهای محکم و آشکارا با حقیقت معاد آشنا ساخت و با عقاید خرافی پیرامون آن به مبارزه برخاست.

بنابراین آن حضرت یکی از اصول اساسی تمدن اسلامی یعنی گذر از ظاهر به باطن را پایه‌گذاری کرد. به گونه‌ای که این اصل، محور بینش اهل ایمان قرار گرفت. این اصل در تمام ابعاد زندگی جاری است به طوری که التزام به آن در دستورهای اخلاقی که اسلام به آن سفارش نموده، مشهود است. از طرفی فراگیری علوم نیز در اسلام بسیار مورد تأکید است تا جایی که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «یا عالم باش یا در حال آموختن دانش و وقت خود را در بیهودگی و خوشگذرانی صرف نکن» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۳). این رویکرد مورد توجه دانشمندان و عالمان اسلامی در دورانهای بعد از ظهور اسلام نیز بوده است؛ یعنی این اندیشمندان، کسب علم و معرفت را بر دانش ظاهری صرف محصور نمی‌کردند، بلکه همواره در صدد بینشی عمیق از آن بودند که جنبه‌ای دینی و الهی داشت.

احکام و دستورهایی که در دین اسلام آمده است همگی رو به یک هدف دارد و آن چیزی جز قرب الهی نیست. در واقع حتی ظاهری‌ترین دستورها و احکام اسلامی در باطن و ورای خود

متوجه این هدف والا است که قرب الهی است.

اکنون جهان، قرن بیستم میلادی را پشت سر گذاشته و وارد قرن بیست و یکم شده است. حدود چهار قرن از تمدن جدید می‌گذرد و بسیاری از پیامدهای مثبت و منفی آن پدیدار شده است. شاید حدود چهار قرن پیش برای معماران تمدن جدید، پیش‌بینی این پیامدها سخت و مشکل بود. مسلمانان نیز مانند سایر امتها و ملتها با این تمدن ارتباط مستقیم دارند؛ هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و هم می‌توانند بر آن تأثیر بگذارند. در واقع در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، آگاهی از ویژگیهای عصر جدید و نقد منصفانه آن راهگشا است.

جهان در عصر جدید بیشتر به همین جهان مادی منحصر است. مراتب غیب عالم یا انکار می‌شود و یا اگر انکار نشود، با جهان طبیعت ارتباطی ندارد. گویی خداوند این جهان را آفریده و مانند یک ساعت آن را برای همیشه تنظیم، و به خود واگذار کرده است. خداوند از جهان طبیعت غایب است و هیچ نظارت و دخالتی در آن ندارد.

انسان نیز در این دیدگاه، موجود زنده طبیعی، مانند دیگر موجودات زنده شناخته شده، ولی پیچیده‌تر است با برخی نیازهای طبیعی و مادی. از بعد معنوی و فطرت الهی او خبری نیست. او حق دارد این نیازهای طبیعی و مادی را در هر حدی که بخواهد تأمین کند. خواست انسان، محور همه چیز است و هیچ کس حتی خداوند، محدود کننده او نیست. «از جمله پیامدهای اصلی سکولاریسم می‌توان به افول نقش مابعدالطبیعه، جدایی دین از زندگی اجتماعی و هدایت عقل اشاره کرد» (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۹: ۷). از طرفی گروهی که به پست مدرنیسم^۱ معروف هستند، گام را فراتر می‌نهند و حقیقت مطلق و ثابت را انکار می‌کنند. «پست مدرنیست‌ها معتقدند که واقعیت پیچیده‌تر از آن است که ما تصور می‌کنیم و امری عینی نیست که براحتی در تفکر ما ظاهر شود. ما واقعیت را مطابق با نیازها، علایق و سنتهای فرهنگی خود شکل می‌دهیم؛ هم چنانکه در موارد بسیاری، واقعیت از فرهنگ و تعصبات شخص یا پیشداوریهای مفسر تأثیر می‌پذیرد» (پینر و دیگران، ۱۹۹۶).

در محدوده این گونه افکار و اندیشه‌ها، عناصر تمدن جدید شکل گرفت و شیوه نوینی از زندگی پدید آمد. در علم این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز موفقیت و سعادت ملتهاست. به طور کلی این رویکرد ظاهری و ماده‌گرایانه به عالم، که منشأ اصلی آن تمایلات و

1 - Post-Modernism

خواسته‌های نفسانی انسان است، سبب شد که انسانها به صورت افسار گسیخته به سمت ارضای خواسته‌های نفسانی حرکت کنند، و از بعد معنوی فرسنگها فاصله بگیرند تا جایی که برای رسیدن به خواسته‌های خود، جنگها و فسادها به راه اندازند. اینجاست که تمدن جدید با همه پیشرفته‌ها و جاذبه‌هایش، در جاهلیت مدرن به سر می‌برد. این رویکرد معرفت شناختی تمدن نوین در عصر حاضر مشکلاتی به این شرح را سبب شده است: ۱- تصرف بیش از حد معقول در طبیعت ۲- تولید انبوه کالا و مصرف‌گرایی شدید ۳- افزایش فاصله میان انسانهای فقیر و غنی در جهان ۴- ظهور پدیده استعمار ۵- جهانی نظامی شده و محصور در تسلیحات ۶- ابتدال فرهنگ و هنر ۷- ابتدال اخلاقی

اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن و ضرورت آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

با دقت نظر در خاستگاه و سیر تمدن اسلامی تا قبل از دوران جدید، که در مغرب زمین متولد شد، این امر مشهود است که جامعه اسلامی، خلاق و متفکر و پر تلاش است که بنا بر آموزه‌های اسلامی، هم به کسب علوم مختلف توجه فراوان دارد و هم پایبند به معنویات و مبانی اخلاقی است. آنان بر اساس مبانی وحیانی و دعوت پیامبران الهی به این معرفت رسیده بودند که آفرینش به امور حس کردنی و لمس کردنی که در حوزه علوم حسی و تجربی است، محدود نیست؛ لذا اندیشمندان اسلامی آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشتند که مملو از معارف حکمی و عرفانی است که آنها را از ظاهر امور به حقایق باطنی آنها رهنمون می‌ساخت. همین جامعیت در رویکرد به عالم و گذر از محسوسات ظاهری و ایمان به غیب و التزام به کسب آن سبب اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی تا قبل از دوران جدید شد؛ چرا که برگزیدن این رویکرد و تلاش در جهت آن موافق جریان عالم است و خداوند نیز از چنین افرادی دستگیری، و آنها را به مسیر درست هدایت می‌کند. «کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، قطعا راه‌های خود را به آنان می‌نماییم» (عنکبوت/۶۹).

این روند با ظهور عصر جدید در مغرب زمین رو به سستی نهاد؛ چرا که ارمغان آن، سر سازگاری با معنویات و امور غیر محسوس نداشت. از طرفی در این دوران با پیشرفت چشمگیری که در عرصه علم و اکتشافات رخ داد، علم تجربی قوت یافت و مبنای معرفت واقعی قرار گرفت. لذتهای نفسانی بشر ملاک برنامه‌ریزیها قرار گرفت. صاحب‌نظران بزرگی در این دوران پیدا شدند و فلسفه‌های تازه‌ای پیشنهاد کردند. از جمله می‌توان به ظهور فلسفه عملگرا، فلسفه تحلیلی و هستی‌گرایی اشاره کرد. برای فیلسوف تحلیلی، مناقشه‌های متافیزیکی، که قسمت عمده تاریخ

فلسفه را تشکیل می‌دهد، بی‌معنی است. از نظر آنان فیلسوف نباید خیالبافی کند یا به ساختن جهان بینی و طرح‌های پر ابهت متافیزیکی پردازد، بلکه باید به پیامدها و نتایج زبان انسانی توجه کند. از سوی دیگر مریان تربیتی مانند دیویی، معرفت‌شناسی آزمایش‌گرایانه را طرح کردند تا جایی که به رد مطلق‌های متافیزیکی منجر گردید و ارزش‌شناسی تا سرحد ارزش‌گذاری آزمایشی فروکاهش یافت. محور اصلی اندیشه‌ورزی هستی‌گرایی توصیف‌مبارزه انسان برای دستیابی به ماهیت شخصی خویش از راه انتخاب است. اگر چه معرفت‌شناسی این مشرب فلسفی از دو مشرب عملگرا و تحلیلی عمیق‌تر است از نظر آنان هیچ‌گونه معیار کلی بیرونی برای برآورد ارزشها نمی‌توان اعمال کرد و انسان ناگزیر از انتخاب است؛ انتخابی که در آزادی مطلق توسط شخص انجام می‌گیرد. بنابراین اعتقاد به خدا، که از ایمان به خدا سرچشمه می‌گیرد نیز در نظر اینان نوعی تعلق و وابستگی است و با آزادی انسان منافات دارد.

اگر چه این مشربهای فکری مضامین و رویکردهای معرفت‌شناختی متفاوتی دارد، همگی در اینکه در معرفت‌شناسی به لایه‌های ظاهر و محسوس واقعیت توجه دارند مشترک‌اند و در بعضی از وضعیت‌ها هم که سعی می‌کنند به لایه‌های باطن حقیقت نیز دست یابند، حقیقتی را در نظر دارند که با حقایق مطلق بی‌ارتباط است و بر اساس فهم و تجربه شخصی انسان شکل می‌گیرد. این رویکردهای معرفت‌شناسی و رویکردهای دیگری از این دست است که زیر بنای تربیتی جامعه متمدن غربی را پی‌ریزی می‌کند و سبب می‌شود انسانهایی تربیت شوند که ظاهرین، منفعت‌طلب و کم‌عمق هستند. مظاهر و ارزشهای چنین جامعه‌ای نیز سطحی و گوناگون و انسانمدار است. همان‌گونه که می‌دانیم اینها ملاکهای جامعه غیر متمدن از نظر فرهنگ اسلامی است. البته در معنای نوین آن، چنانکه در صدر اسلام نیز به شکلی دیگر رویکردهای ظاهرگرا موجب فساد و تباهی گردیده بود.

آنچه امروزه گریبانگیر جامعه اسلامی شده است، بیش از اینکه عقب‌ماندگی در مسائل علمی و اقتصادی باشد، تمایل به انتخاب رویکرد معرفت‌شناسی ظاهرگراست؛ مسئله‌ای که غرب را در رکود معرفتی متوقف ساخت؛ چه اینکه ایجاد و پیشرفت تمدن نوین اسلامی در گروی انتخاب رویکرد معرفتی دو وجهی است؛ یعنی در عین توجه به معارف محسوس و تجربی در شناخت امور از آن فراتر برود و آن را بر معرفتی عمیق و اصیل بنا کند. برای انتخاب چنین رویکردی، مواردی به شرح ذیل پیشنهاد می‌شود:

- ۱ - تبیین صحیح و منطقی معرفت‌شناسی اسلامی که بر دو جنبه ظاهر و باطن و چگونگی ارتباط آنها با هم تأکید می‌کند.
- ۲ - تبیین صحیح و منطقی معرفت‌شناسی حسی و تجربی و چگونگی ارتباط آن با معرفت‌شناسی اسلامی
- ۳ - برنامه‌ریزیهای کلان علمی، اقتصادی، فرهنگی و... با این رویکرد معرفت‌شناختی انجام گیرد.
- ۴ - آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد تربیتی و پایه در تمام فرایندهای یادگیری از این رویکرد استفاده کند
- ۵ - شاخصها و نمادهای جامعه اسلامی بر اساس این رویکرد بازتولید شود.
- ۶ - معایب رویکرد ظاهرگرایانه در عصر جدید و بویژه در دنیای غرب مورد بررسی قرار گیرد تا در جهت رفع آن اقدام شود.
- ۷ - این رویکرد به عنوان یکی از اصول اصلی تمدن‌سازی نوین اسلامی در جامعه اسلامی مطرح شود تا در کنار توسعه فناوری و اقتصادی، مسیر صحیح پیشرفت به معنای اسلامی را ترسیم کند.

نتیجه‌گیری

منابع اسلامی سرشار از معارفی است که بر دو ساحت ظاهر و باطن در معرفت‌شناسی تأکید دارد؛ چنانکه بسیاری از آیات قرآن کریم به صورت مستقیم بدان اشاره کرده‌اند. هم‌چنین در منابع اصیل روایی از زبان اهل بیت (ع) نیز این واقعیت در قالب دستورهای اخلاقی، اصول عقاید و بیان احکام قابل ردیابی است؛ چه اینکه هدف نهایی آفرینش که قرب الهی است و بسیاری از حقایق دیگر مسیری جز گذر از ظاهر به باطن ندارد و توقف در معانی ظاهری یعنی در سطح ماندن و از حقیقت دور شدن، چنانکه جامعه به اصطلاح متمدن غربی به دلیل تکیه بیش از حد به معرفت حسی و تجربی از پیامد ویرانگر آن در امان نیست و تا امروز در خسارت ناشی از انتخاب این رویکرد به سر می‌برد؛ لذا تبیین صحیح این اصل تربیتی در سبک زندگی اسلامی برای دست‌یافتن به تمدن نوین اسلامی، ضروری است. آموزش و پرورش، خانواده و رسانه از بخشهای مهم سبک

زندگی است. این اصل در خانواده بر تربیت عقلانی و بصیرت آفرین تأکید دارد و در تعاملات بین اعضای خانواده بر نیت و غایت معنوی پنهان در گفتار و کردار متوجه است به طوری که تمام شئون خانواده از جمله تصمیمات، تفریحات، پوشش و سایر فعالیتها از سطح ظاهر عبور می‌کند، و ربط آنها با حقیقت باطنی، که غایات آن رفتار است، مد نظر قرار می‌گیرد.

در آموزش و پرورش در عین توجه به رویکردهای واقعگرا و عینی به رویکرد معناگرا نیز باید توجه کرد. البته میان این دو رویکرد جدایی حقیقی نیست، بلکه با توجه به آموزه‌های اسلامی، این دو رویکرد، دو روی یک سکه است که نقش رویکرد معرفت‌شناختی گذر از ظاهر به باطن این است که با استفاده از روشها و ابزارهای موجود، شناخت عمیق و معنادار از پدیده‌ها به دست دهد که البته این شناخت از متن پدیده‌های ظاهری به دست می‌آید. بنابراین آموزش و پرورش باید ضمن آگاه‌سازی مریبان نسبت به این اصل تربیتی، ابزار و امکانات مورد نیاز را تأمین کند. در این دیدگاه دیگر آموزش و پرورش جدا از یکدیگر نیست، بلکه در هر آموزشی، پرورش معنوی هم هست.

رسانه‌ها نیز باید بر خلاف محتوایی که امروزه در دنیا منتشر می‌کنند که بیشتر متوجه نیازهای ظاهری است و از سطح لذایذ مادی عموماً تجاوز نمی‌کند به عنوان نشانه و گذرگاه فهم عمیق و عقلانی پدیده‌ها عمل کنند و انسان را به نیازهای معنوی او آگاه سازند که در پس خواسته‌های حیوانی مغفول واقع شده است.

بنابراین جامعه اسلامی باید از این اتفاق ناگوار، که دامنگیر دنیای متجدد شده است، عبرت گیرد و راهی را که غرب رفته است نپیماید؛ بلکه به این بینش اسلامی دست یابد که معیار نوین بودن هر تمدن در بعد معرفت‌شناسی از دیدگاه اسلام، معرفتی است استعلایی که هرگز در ظاهر متوقف نمی‌گردد، بلکه از آن پلی می‌سازد برای رسیدن به حقیقت اصیل. پس در بستر معرفتی گذر از ظاهر به باطن است که تمدن اسلامی همیشه زنده و پویا باقی خواهد ماند و در سیر خود روز به روز کاملتر خواهد شد.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
ابن عربی، محیی الدین (۱۳۹۰). *فصوص الحکم*. ترجمه محمد خواجه‌جوی. تهران: انتشارات مولی.

- باقری، خسرو (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- پورحسن، قاسم (۱۳۹۰). دین و رسانه. نشریه رسانه و فرهنگ. ش ۱: ۶۳ تا ۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاه. قم: انتشارات اسراء.
- داوودی، محمد (۱۳۹۰). نقش معلم در تربیت دینی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راسل، برتراند (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات پرواز.
- رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۸). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹). روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی. قم: نشر بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). تفسیرالمیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). تعالیم اسلام. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا.
- فناپی اشکوری، محمد (۱۳۹۱). دو ساحت ظاهر و باطن در جهان‌بینی جلال‌الدین مولوی. نشریه معرفت. ش ۱۷۷: ۱۳ - ۲۸.
- فرمینی فراهانی، محسن (۱۳۸۹). پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات آبیژ.
- قاسم پور راوندی، محسن؛ مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۷۹). ظاهر و باطن در تفسیر عرفانی. نشریه مدرس علوم انسانی. ش ۱۵.
- گنجی، محمدحسین (۱۳۹۰). کلیات فلسفه. تهران: انتشارات سمت.
- گوتک، جراللدلی (۱۳۹۱). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمد جعفر پاک سرشت. تهران: انتشارات سمت.
- محمدی، سیدمحسن؛ خلیفه، حسین؛ فرهادی، مریم (۱۳۹۳). سبک زندگی زمینه‌ساز و زندگی غربی. نشریه مشرق موعود. ش ۳۱: ۵۷ تا ۸۶.
- مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۶). مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. نشریه تحقیقات فرهنگی ایران. ش ۱: ۱۹۹ تا ۲۳۰.
- آذربایجانی، مسعود؛ موسوی اصل، سید مهدی (۱۳۸۵). درآمدی بر روانشناسی دین. تهران: همت.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۰). نظام خانواده در اسلام. چ شانزدهم. قم: ام‌بیها.
- Feinberg (1995) "Dewey and Democracy," pp. 203-204, Also see Jennifer Watchman, Dewey's Ethical Thought Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Hilary Putnam and Ruth Anna Putnam,(1993) " Education for Democracy," Educational Theory, 43, No. 4 (fall 1993): 364.
- Pinar, W .Andothers (1996). "UnderstandingCurriculum."Peterlang Publishing, Inc.New York.

Robert S. Brumbaugh and Nathaniel M. Lawrence, philosophers on Education: Six Essays on the Foundations of Western Thought(Boston: Houghton Mifflin, 1963) pp. 10-48
Moore, A. Carrier. (2002). Faith does affect behavior , Religion & ethics ,desert news. Com.
Frankl, V. E. (1975). Meaning Therapy. New York: Weily intc.

